



بیدالله مع الجماعه  
سال اول  
اخوت

(مدیر مسئول مولوی)

مرکز رشت

(جنب کار گدای)

مدرسه اخوت

هفتگی

قیمت اشتراك سالیانه

(رشت ۱۰ قران)

(سایر بلاد ۱۲ قران)

(قیمت يك ورق)

(رشت ۲ شاهی)

(سایر بلاد سه شاهی)

(این روز نامه فقط از اخلاق و ادبیات سخن راند چون قیمتش بمصرف شاگردان مجانی میرسد پس از فرستادن چهار نمره وجه ابونه برات خواهد شد هر کونه اخبار و بی گفتار سیاسی که بمسلك عالی باشد پذیرفته خواهد شد)

(ادبیات)

ز موسیقار مرغان سخن ساز

چنین زد طوطی گوینده این ساز

که زانگی تیره رانی ناخوش آواز

بکبکی خوش خرامی گشت دمساز

چه دید این شیوه کبک انشوخ طناز

به تسخر خنده زد گفت از سر ناز

کبوتر با کبوتر باز باباز

کندهم جنس باهم جنس پرواز

بری با دیو هم شهر نگردد

ملك با اهرمن همسر نگردد

مسلمان پیرو کافر نکرده

شقی با سعد هم اختر نکرده

شبه هم رتبه با گوهر نکرده

دلیلی زین سخن بهتر نکرده

کبوتر با کبوتر باز باباز

کندهم جنس باهم جنس پرواز

اگر نوعیت هر جنس مکتفی است

اگر آدم بادم میکند زیست

پس این جنک و فساد و فتنه از کیست

پس این ضدیت نوع بشر چیست

اگر اوصاف انسانیت این نیست

پس این ترجیح را اینجاست چه معنی است

کبوتر با کبوتر باز باباز

کندهم جنس باهم جنس پرواز

اگر نوع بشر جنسند باهم

اگر هستند فرزندان یک آدم

اگر باشند بر ذی حسن مقدم

چرا پس جمله باجنگند تو ام

نماند بر کس این يك نکته بهم

ز حزب جنسها كشته مسلم

کبوتر با کبوتر باز باباز

کندهم جنس باهم جنس پرواز

طریق مردم ایران سراسر

ز مظلومان گرفته تا ستمگر

همان حالات باز است و کبوتر

ز بهر دانه و آب ای برادر

بهر جا کا اجتماعی شد میسر

در آنجا مرع مسلك میزند پر

کبوتر با کبوتر باز باباز

کندهم جنس باهم جنس پرواز

فغان کز جلب جاه و اقتدارات

فرق کشتند و کردند اجتماعات

شد آن دانشا گسیور ان يك دموکرات

شد آن لیبر الی وان يك مساوات

نماند از عدل و دین جز انقلابات

از این يك شعر گردد بر تو اثبات

کبوتر با کبوتر باز باباز

کندهم جنس باهم جنس پرواز

هر ان جنسی بجنسی شد چه مایل

حکایت میکند از حق و باطل

اگر حق است چنان می باز دو دل

وگر باطل بود سمی است قاتل

چه جذب جنس شد بر هر چه حامل

ازان گفتند دا تا یکن کامل

کبوتر با کبوتر باز با باز

کندهم جنس باهم جنس پر واز

بیایم تخم تفتین زیر پرنه

بیایم عیب را تا مش هنر به

بیایم جنس را کم سر بسره

بیایم ام خود را رنج بر به

پرواین داکم بر مرغ دگر نه

زمن وین شعرتر در پیش بر نه

کبوتر با کبوتر باز با باز

کندهم جنس باهم جنس پرواز

من و تیمور انک و زاغی سل

علی شهباز کورو احمد کل

حسین اعرج و محمود احوال

بهم و دیم هم جنس و مظل

که ناکه از هوا مرغی مکال

چنین گفتا بطا ووسی مجل

کبوتر با کبوتر باز با باز

کندهم جنس باهم جنس پرواز

﴿ در هر جائی جنسیت لازم است ﴾

در میان تمام طوایف و طبقات مخلوقیکه صاحبان

حسن و مدرك و طبیعت و دارای قوه عقل و علم

و معرفت هستند از حیوان تا بانسان آنچه را که

افریده کلام حقیقی بمالشان میدهد بامر طبیعت و

بحکم نوعیت و بجذب جنسیت جمعیتی شدند در

اراضی و نقاط مخصوصه این کره خاکی باشکال

مختلفه بالاجتماع و بالانفراد بجهت آسایش خود

خانه ساختند و آشیانه گرفتند .

البته بر بنی نوع انسانی که فی الجمله صاحب

تجربیات و دارای اطلاعات مختصری باشند پوشیده

لیست که در میان تمام سلاسل و طبقات حیوانات از

حشرات گرفته تا وحوش و طیور . از قیل گرفته  
تا پشه و مور طبیعتا یک قانون مسلم و یک قاعده  
منظمی که کفالت معاش و ضلالت حیات انها را بکند  
جاری است .

هرگاه در هیئت اجتماعیه شان از یکتن حرمتی

بخلاف قانون معموله که دارند ناشی شود بحکم

قانون بامر اعضای رئیسه بفتوای ان قوم ان یک

تن را از حوزه جامعه حزبت و جنسیت خود

مطرود بلکه در اکثر اجزای مقتولش خواهند

نمود . چرا ؟ بزبان یزبانی ثابت میکنند

در هر جائی جنسیت لازم است

و هم چنین هرگاه یک تن خارج از جنس الان

در حوزه یا در آشیانه . یا در هیئت جامعه شان داخل

شود عند القوه مطرود یا مقتولش می نمایند یا جماعا

در کمال سختی و شدت از او نفرت کرده و گناره می

جویند . چرا ؟ بادم می فهمانند

در هر جائی جنسیت لازم است

مثلا مابنی نوع آدمیان . ما اعراف مخلوقات

مساکنین این آب و خاک . ماملت نجیب غیور بهمه

چیز آراسته . مادولت شش هزار ساله . ما علما .

ما فضلا . ما وکلا . ما وزرا . ما مرا . وقتیکه بحیثیات

اوضاع و اساس علم و فضل و قدرت و قانون .

و ثروت . معاش و زندگانی . هم جنسان . و هم صورتان

و هم نوعان . و همسایگان ما نظرمی افکنیم . از

آنجائیکه آرزو بجهت جوانان عیب نیست قبطه میبریم

و سوس میخوریم بمنتهای حسرت آسرد از دل

پر درد میکشیم . از پرده جگر سوزناک میگوئیم اناه

(در هر جای جنیت لازم است) با کمال جدیت الروزی

را هم که خواسته باشیم دستی بمبادی عالیه و پائی

بمبانی رفیعه بگذاریم و تاسی بهم جنسان خورد نمائیم .

بهوای ان القدرات محکمه . و بهوس ان

انتظامات مسلمه که با خون ملیون ملیون جالهای

عزیز و دلهای تمیز خریداری شده و منتهای اطایف

قومیت و نوعیت و جنسیت را بروز داده و کمال  
اتفاق و اتحاد و معنویت را بمنصه ظهور رسانیده  
اند بدون تحقیر بدون تدقیق بیرایق راه  
بالبایت عدم علم و اطلاع بی زر . بی زور .  
بی اتحاد . بی اتفاق . بی مهابا جهات اربعه خاک  
مقدس وطن محترم خاله اجدادی . لانه موروثی  
خود را از خون عزیز هم جنسان شلیق چیخون  
میتازیم . و عرض و ناموس شان را بیاد هوا و آشیانه  
هان را به آتش فنا میدهیم . آنوقت با عدم وجود امنیت  
و سلب انتظام و قدرت . و نفوذ اقتدار خوارج  
مملکت . دست تاسف بهم مالیده میتالیم . که  
آخ ( در هر جا جنسیت لازم است ) پس معلوم  
میشود در هر جایی مخصوصا در میانه ما . جنسیت  
منوط بهم صورت بودن و هم شکل شدن و هم نوع  
کردیدن نیست . بحکم قانون کلیه هر ذی نفسی  
باید معنا دارای اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده  
باشد . زیرا

( گر بصورت آدمی انسان بدی )

( احمد و بوجهل پس یکسان بدی )

در این صورت پس بر ما هم جنسان بحکم ضرورت لازم  
است اول بسیر مراتب نفسانی پردازیم خود را  
بشناسیم و جنسیتی پیدا کنیم . باین معنی بلا  
اول بادی شهر وجود خود را از کثافات حرص  
و طمع و نجل و حادت و عناد و لفاق پاک و  
مصلحا سازیم . سپس بفکر تعمیر مداین و ابادی  
بلدان بیفتیم . تا در ترد قاضی عدلیه و جردان شرمسار  
نمانیم . و دچار شکنجه مهر و غضب پاپس نظمیه  
اعمال خویش نباشیم . و الا ( ما همانیم که بودیم  
و همان خواهد بود )

( اخبار مهمه شهری )

وقت غروب نوزدهم شهر جاری حضرت اشرف  
سپهدار اعظم رئیس الوزراء با عموم طبقات مستقبیان

از علماء و اعیان و اشراف و تجار و کسبه و اصناف  
با نهایت اساس تشریفات و پذیرائی با کمال عظمت  
و جلالت تشریف فرمائی شهر رشت و در منزل  
حضرت سردار متمدن زول اجلال فرمودند .

اگرچه محور افکار عموم در پیچ و تاب افتاده  
اگرچه سکان قلوب مصادر امور رو با انقلاب نهاده .  
اگرچه تکرافات متواتره از والاحضرت اقدس لایب  
السلطنه و از هیئت وزرای عظام و از حوزه تجار  
و کسبه و اصناف در منعم از مسافرت حضرت معظم  
بفرلک رسیده . اگرچه اهالی رشت از انجمن ایالتی  
و اشراف و مصادر دوائر و تجار و کسبه و اصناف  
عموما متزلزلا با کمال اضطراب و نهایت تمنای  
جلوگیری از این عزیمت و تکرافات متواتره بطهران  
مخابره نمودند . اگرچه اخیرا مجددا بر حسب  
تاکراف والاحضرت اقدس نایب السلطنه بتایاریکی  
موقع و تنکی وقت و عدم پیشرفت مقاصد و اظهار یاس  
فرموده و تقاضای معاودت عاجلانه حضرت اشرف  
افای رئیس الوزراء را نموده اند . اگرچه حضرت معظم  
تعرضاتشان در این مواقع باریک بینی برد لایل قویه و بجاست  
واشهد با الله . محق هم هستند . ولی ما قاید مان از  
این حرکت عاقلانه حضرت معظم برخلاف تزلزل  
عموم و یاس عامه است . ما تمام حرکات و تعرضات  
حضرت معظم را از سلف و خلف همیشه منتهی  
بصلاح و صواب و منجر باصلاح و خیر دیده و  
انشاء الله خواهیم دید .

از زمان سلطنت ناصرالدین شاه تا امروز حضرت  
معظم بهر کاری که با مردوات داخل شدند تحکما  
یا تعرضا بهر طریقی که پدید شدند آخرین نتیجه اش  
فواید دوات و ملت بوده است چون عرایض ما  
مشهود خاطر محترم غموم است شرح و بسطش  
را در این ورق پاره مختصر سزاوار نمی بینیم  
( الجا که عیان است چه حاجت به بیان است )

ما حضرت اشرف سپهدار اعظم را بهترین

فرزند گرامی ارشد دلسوز شفیق مهربان خاک  
ایران می شناسیم . حضرت معظم بدترین اراضی  
و نقاط خاک پاک ایران را از بهترین املاک و اراضی  
موروثی شخصی خود دوستر دارد و پرستش  
می نماید . حضرت معظم

ناخف ترین ابندی این مملکت عزیزش را از بهترین  
فرزندان خلف و برادران کرامت میش عزیز تر  
می شمارد . حضرت معظم عرف زحمت و  
خدمت و خفت آب خاک داخله وطن عزیزش را  
بمراتب از شرافت راحت و عزت آب و خاک خارجه  
ترجیح میدهد . حضرت معظم آواحتی الامکان  
بواسطه اغلب نامالایمات عارضی که راجعش با الاخره  
بدست مبارک خودشان آست تنفرا یا تمرضا یا بخاک  
خارجه نمیگذارند بر فرض اگر تشریف فرما بشوند  
بخیال آسایش ابندی و طن عزیزش شی سر بر  
بالین راحت نمیگذارند . ماعاقدمان در حسن  
لیات و عقاید حسنه حضرت معظم بمراتب پیش از  
اینهاست ولی خاطر عموم ملت را از این گونه حرکات  
مقدس حضرت معظم متوجه بفال نیک و منتظر اصلا  
حات امور و اقدامات و اثراله مینمائیم

( واردین محترم )

جنابان مستطابان آقای شریف العلما و آقای عمید السلطان  
بجته رجعت حضرت رئیس الوزراء از طهران  
برعت ورود فرمودند

( اخطار )

پنج پرده نمایش اخلاقی در شب شنبه ۲۸ شهر  
جمادی الاولی در مدرسه خواجه آ و دیس بجته  
کسر بودجه و اعالت ایتم و محصلین مجانی مدرسه  
اخوت بهمدستی و همراهی هیئت محترم نمایش  
پژوهان داده شده بود بواسطه بعضی مهمات ممکن  
نشده که صورت جمع خرجش را بنظر اعانه دهندگان  
محترم برسانیم چون بهای از این وجوهات خدمت

جناب آقای امامیرزا کریمخان مظبوط است و بقیه هم  
در نزد بعضی از اقبان محترم است و درست جمع آوری  
نشده انشالله در هفته آتی پس از تفریق محاسبات  
بعرض قارئین گرام خواهد رسانید  
( عدلیه گیلان )

گرچه چندی بود بواسطه عدم نظم و ترتیب صدور  
محاکمات مستفی شده بودند و یکی تعطیل بود  
و حالیه امورات مردم بیچاره گیلان یکی مثل امور  
مردم سایر نقاط ایران درهم و یریشان آست از  
قرار خبر صحیح معین السلطنه رئیس عدلیه  
بماوریت خلخال عزیمت دارد

باینکه انتظام هر شهری و مملکتی بسته به افتتاح  
عدلیه آست مصادر محترم امور گیلان ابدی در  
فکر نیستند ( خدا یارین معما پرده بردار )

( حوا دث آسمانی )

با آنکه طغیان آب سفید زود باعث خرابی  
مجاری الهارا و شکست بعضی بندوبستها را فراهم  
کرده و مبلغ خطیری بملاکین و زارعین ضرر  
وارد آورده و توجه تمام شاربین و ملاکین  
را بطرف جلوگیری و تعمیرات برده بعلاوه سه  
شبانه روز است بشدت باراننده کی شده و مزید خرابی  
مزارع گردیده خداوند ترحم فرماید

( بلدییه )

که اسمی از او باقی بود و بهیچ وجه رسمی نداشت  
معلوم نیست بواسطه حقوق شخصی و اعضاء و  
اجزاست یا اینکه برای پیداکردن محل دیگر است  
که اعضاء محترم مش در کمسیون سری مشغول مذاکره  
هستند که راه دخیلی برای ابادی علاقه جات شخصی  
خودشان مهین نمایند علی ای حال بلدییه مفقود و در حکم  
اموات است خدا رحمت کند امیدواریم که بزودی حشر  
و نشری بشود بلدییه جلیله ما هم از سر پرده خفا و حیات  
بیرون بیآورد و جولان دیگری بزند اگر مردم را  
احیاء نندد اقلا از برای خودش خوب است عجالنا  
حیات و معاش دست خداست نه مصادر امور مملکتی